

در آستانه سی امین سالگرد انقلاب ایران (۳)

فلسفه و انقلاب

نوشته عبدی کلانتری

امانوئل کانت را فیلسوف انقلاب کبیر فرانسه خطاب کرده اند. این اندیشمند بزرگ ایدآلیسم کلاسیک آلمانی، نه تنها بانی یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ تفکر بود، انقلابی که آنرا انقلاب کوپرنیکی در فلسفه نامیده اند، بلکه از مهمترین نظریه پردازان فلسفه حقوق انسان، جمهوریت، صلح بین الملل، جهانشهروندی (کاسموپالی تانیسم)، و الهام بخش بزرگترین فیلسوفان لیبرالیسم برابری خواه و عدالت طلب در عصر ما - کسانی چون جان رالز، نوربرتو بابیو، و یورگن هابرماس - بوده است. ایدآلیسم کلاسیک آلمانی (کانت، فیخته، شلینگ، و هگل) فلسفه عصر روشنگری محسوب می شود. کانت اندیشه پرداز بزرگ روشنگری اروپایی است.

تحول بزرگ ورود به عصر مدرن را که کشور فرانسه با انقلاب کبیر خود و یک سلسله انقلابات بورژوایی دیگر از سرگذراند، آلمانی ها نه در عرصه سیاست بلکه در عرصه تفکر به اجرا گذاشتند. این حکمی است که از جمله از زبان هانریش هاینه و کارل مارکس شنیده ایم. هانریش هاینه است که رادیکالیسم فلسفه کانت و فیخته را به ترتیب با رادیکالیسم سیاسی روبسپیر و ناپلئون مقایسه می کند. این شاعر بزرگ آلمان با غرور هشدار می دهد به هنگام رویارویی با ایده آلیسم کلاسیک آلمانی به هوش باشید که دست تان آتش نگیرد! امانوئل کانت بود که دئیسم (خداباوری عقلی) را برای همیشه دفن کرد به نحوی که پس از او هیچکس نتوانست در پهنه اندیشه این جسد را دوباره زنده کند؛ درست به همان نحو که هیچ کس نتوانست پس از کوپرنیک زمین را دوباره به جایگاه «مرکز کائنات» برنشاند.

اما حقیقت آن است که فلسفه سیاسی کانت یک فلسفه غیرانقلابی و اصلاح طلبانه است و برخلاف نظر هاینه از آن آتش انقلاب بر نمی خیزد. کانت حامی انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه بود اما فلسفه سیاسی خود را چنان فورمول بندی کرد که طبق آن هرگونه انقلاب، هرگونه نافرمانی مدنی، و هرگونه سرپیچی از قانون غیرمجاز انگاشته شود.

امانوئل کانت فیلسوف روشنگری فکری یا روشن اندیشی و اندیشه پرداز اخلاق غیردینی و قانونیت است. مخالفت او با حرکت انقلابی بیش از آنکه متوجه بروز خشونت باشد، دلمشغول تنویر افکار عمومی و نگران از قانون شکنی است. هنگامی که مقاله معروفش را با عنوان «روشنگری چیست؟ پاسخ به یک پرسش» نوشت، هنوز پنج سال تا شروع انقلاب کبیر فرانسه و هشت سال تا حکومت انقلابی ژاکوبن ها فاصله بود. در این مقاله کانت می نویسد، «دستیابی مردم به روشنگری تنها به شکل تدریجی تحقق می پذیرد. یک انقلاب شاید بتواند استبداد خودکامه و بهره کشی تاراجگر و قدرت طلب را پایان بخشد اما هرگز باعث اصلاح واقعی طرز فکر مردم نخواهد شد. در واقع، تعصبات تازه جای تعصبات پیشین را می گیرند و [دوباره] تبدیل به افساری می شوند که با آن انبوه توده نادان زیر کنترل درآید.» (۱)

گفتم کانت مدافع انقلاب فرانسه بود. برخی از همدوره های کانت او را ژاکوبن خطاب می کردند. سردمداران انقلاب فرانسه نیز نیک می دانستند که فلسفه کانت، دستاورد بزرگ عصر روشنگری، می تواند نماینده نظری انقلاب آنها باشد. یکی از بنیانگذاران و متفکران کلوب ژاکوبن، آبه سی یز، که نماینده مجلس بود، به نیابت خویش رئیس «کمیته حفاظت عمومی» را به آلمان فرستاد تا نظر رسمی کانت و همکاری او را در تدوین قوانین جدید طلب کند. گویا پاسخ کانت مفقود شده است. مارکس نیز کانت را فیلسوف انقلاب فرانسه می داند.

اما کانت به طور مستقیم از انقلاب، یا از انقلابیان درگیر، حمایت نمی کند؛ بلکه از ایده انقلاب و کسانی که با شور و شوق ناظر آن اند، و لزوماً خود در انقلاب شریک نیستند، دفاع می کند (۲). فکر انقلاب، اصل آزادی طبیعی و حقوق فردی است در برابر امتیازات اشراف و وابستگی رعایا؛ ایده یا روح جمهوریخواهی در برابر حکومت مطلقه؛ انسانگرایی انقلاب در برابر تسلط دین و خرافه و سلطنت مقدس؛ و بی تردید حق و باز هم حق، به ویژه حق مالکیت فردی.

این ها همه دستاوردهای تپیک انقلابهای بورژوایی اروپا است. اما کانت، در عین دفاع از نیت و محتوای انقلاب، از شکل قانون شکن یا قهرآمیز آن انتقاد می کند. پروسه انقلابی همچون یک واقعه سیاسی، در برگیرنده مقاومت مدنی، قیام، و خود حرکت انقلابی، از نظر کانت مردود است. مردود است زیرا انقلابیان برای رسیدن به عدالت و صلح، خود ناعادلانه رفتار می کنند. عدالت از دید کانت مستقیماً از اجرای قانون ناشی می شود. نقض قانون رفتاری غیر عادلانه است.

اگر بپرسیم در شرایطی که دولت خود قانون شکنی می کند، یا در شرایطی که ماهیت توتالیتر دولت مانع تغییر مسالمت آمیز قانون اساسی است، تکلیف رعایا یا شهروندان چیست، آیا سرپیچی از قانون کماکان عملی غیراخلاقی و نامشروع است، کانت پاسخ روشنی نمی دهد. حتا اگر فراتر برویم و با توجه به تجربه های تلخ چند دهه اخیر، از جمله در کشور خود ما، بپرسیم اگر دولت خود قدرت سازمانیافته فراقانونی، یا حق کشی (قانون شکنی) نظامیافته مبتنی بر قهر باشد، تکلیف شهروندان در برابر آن چیست، بازهم در نوشته های سیاسی کانت پاسخ روشنی نمی یابیم.

کانت مدافع و مبلغ مفهومی از حقوق انسانی در جامعه است که طبق اصول اخلاقی عام و جانشمول تدوین شده باشند. این حقوق خصلتی غیرجانبدار و «بی طرف» باید داشته باشند و از همین رو جهانشمول (یونیورسال) اند. به عبارت دیگر این حقوق باید برای همه انسانها در شرایط جامعه مدرن در هر مکان و زمانی قابلیت اجرائی داشته باشند. حقوق انسان مبتنی بر اصول عام اخلاقی است و اصول عام اخلاقی اصولی عقلانی اند؛ یعنی هر فرد به نیروی عقل می تواند بفهمد که آزادی او و دیگران در گرو اطاعت از این اصول است.

از همین رو تئوری کانتی دولت نیز خصلتی تجویزی و نه تاریخی دارد. دولت باید نماینده عقلانیت جمعی انسانها باشد و طبق اصول حقوق بشر و اخلاقیات عام عمل کند؛ دولت باید به نحوی عمل کند که «نفع همه» مقدم بر منافع خاص گروهها و دسته ها باشد.

پس بحث کانت را در خصوص انقلاب چنین خلاصه می کنیم. متفکر بزرگ عصر روشنگری پس از آنکه از فکر انقلاب کبیر فرانسه و روح جمهوریت در برابر رژیم گذشته دفاع می کند، فلسفه خود را چنان فرمولبندی می کند که در برابر هر حرکت انقلابی بایستد. وجود هر نوع نظام حقوقی، ولو ناعادلانه، بهتر از بی حقوقی ناشی از قانون شکنی انقلابی است. قانونیت مقدم بر هر چیز است و نیز راه حل هر مشکل. هیچ مشکلی، از جمله خود کامگی سلطان یا روابط نابرابر مبتنی بر امتیاز را نمی توان با بی قانونی حل کرد.

برای مثال اگر کسی در ایران امروز بخواهد کانتی عمل کند باید هر گونه تحولی را منحصرأ در چارچوب قانون اساسی دیکتاتوری شیعی و قوانین دیگر این حکومت طلب کند. خروج از قانونیت و نافرمانی مدنی، و به طریق اولی حرکت انقلابی، طبق دیدگاه کانتی مجاز نیست. تحول سیاسی و اجتماعی باید با تغییرات در قانون اساسی و به شیوه قانونی آغاز شود. اگر گفته شود خود این حکومت بر اثر یک انقلاب بر سر کار آمده است، و از آنجا که انقلاب در هر شکل خود برای کانت ناموجه است پس حکومت برآمده از انقلاب

هم باید نامشروع باشد، کانت این استدلال را نیز رد می کند. درست است که در زمان رژیم سابق، تخطی از قانون اساسی آن نامشروع بود، اما به محض آنکه حکومتی دیگر جای آنرا گرفت، بی توجه به شیوه به قدرت رسیدنش، اگر آن دومی موفق شده باشد برای خود قانونیتی تازه برپا دارد، باز حکم کانتی مشمول رژیم جدید نیز می شود: این حکومت تازه نیز مشروعیت قانونی مختص خود را دارد و نافرمانی علیه آن، قانونی شکنی در آن، عملی غیر اخلاقی و غیرمجاز خواهد بود.

اگر انقلاب مجاز نیست و رفورم امکان ناپذیر، راه تحول اجتماعی چیست؟

بخش چهارم - انقلاب و فکر آزادی

بخش پنجم - خشونت انقلابی و روشنفکران

(۱) نوشته های سیاسی کانت به زبان انگلیسی، ص 55 در:

Kant, *Political Writings*, Edited by Hans Reiss, Translated by H. B. Nisbet, Cambridge University Press, Reprinted 1991, p. 55

(۲) همان ص 182